

خردسانان

# گوست

سال پنجم

شماره ۴۶۱، پنجشنبه

۱۳۸۶ آذرماه ۱

۳۰۰ تومان



# خودسالان

# دوست

مجله‌ی خودسالان ایران

به نام فداوند بفشنده‌ی مهربان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)



۱۳

پینوکیو و پدر ژپتو



۱۸

تماشای برکه



۲۰

قصه‌ی حیوانات



۲۲

پدر من...



۲۴

کاردستی



۲۵

فرم اشتراک



۲۷

ترانه‌های زندگی

۳



۷



۱۰

دو خانه در یک اتاق



۱۱



۱۲



فرشته‌ها

پاییز

جدول



پدر و مادر عزیز، مربي گرامي

- مدیر مسئول: مهدی ارگانی
- سردبیران: اشتبن اعلا، مرجان کشاورزی آزاد
- تصویرگر: محمدحسین صلوانیان
- کرافیک و صفحه‌آرایی: سوتیں صلوانیان
- لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج
- امور مشترکین: محمدرضا مولا‌زاده
- نشرنامه: تهران، خیابان انقلاب، چهار راه کالج، شماره ۹۶۲ نشر عروج
- تلفن: ۰۱۲۲۷-۶۶۷ و ۰۸۳۲-۶۶۷ نایاب: ۰۶۶۷۱۲۲۱۱

این مجموعه ویژه‌ی خودسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تربیتی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خودسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطي کردن و هر گونه فعالیت پیش‌بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

# با من بیا

دوست من سلام.

من روباه هستم.

کوچک و باهوش با دمی بسیار زیبا. من می‌توانم با سرعت بسیار زیادی بدم و از دست دشمنانم فرار کنم. ما روباه‌ها وقتی کوچک هستیم شیر مادرمان را می‌خوریم و وقتی بزرگ‌تر شدیم حیوانات کوچک را شکار می‌کنیم. ما میوه هم می‌خوریم. مادرم به ما یاد داده است که تخم پرنده‌ها را زیر خاک پنهان کنیم تا در روزهایی که غذا کم است آنها را بخوریم.

اما من امروز گرسنه نیستم. غذا خورده‌ام و پیش تو آمدہ‌ام تا با هم مجله‌ی دوست خردسالان را ورق بزنیم. پس دست مرا بگیر و با من بیا.



# روفانه در پک انانق



مرجان کشاورزی آزاد

یکی بود، یکی نبود.

حلزون کوچولویی بود که از تنها یی می‌ترسید. از رعد و برق می‌ترسید. از سایه‌ی درخت‌ها در شب می‌ترسید. از صدای باد می‌ترسید. حتی از خرپف خرس هم می‌ترسید. وقتی که شب می‌شد. حلزون می‌رفت تا صدف کوچکش و چشم‌هایش را می‌بست. اما اصلاً خوابش نمی‌برد.

یک روز پروانه به خرگوش گفت: «حلزون کوچولو دوست ندارد تنها بماند. باید کاری کنیم!» خرگوش گفت: «من فکر خوبی دارم!» شب، خرگوش پیش حلزون رفت و به او گفت: «امشب پروانه، در خانه‌ی من مهمان است. تو هم بیا و تنها نمان!» حلزون خیلی خوشحال شد و همراه خرگوش به خانه‌ی او رفت خانه‌ی خرگوش خیلی قشنگ بود. ساکت و آرام و تمیز بود. آن شب پروانه و خرگوش و حلزون با هم حرف زدند و خوراکی خوردند و حلزون راحت راحت خوابید. نه صدای باد می‌آمد. نه رعد و برق نه خرپف خرس. خانه‌ی خرگوش، گرم و امن و راحت بود.

صبح، خرگوش به حلزون گفت: «اگر دلت می‌خواهد می‌توانی برای همیشه پیش من

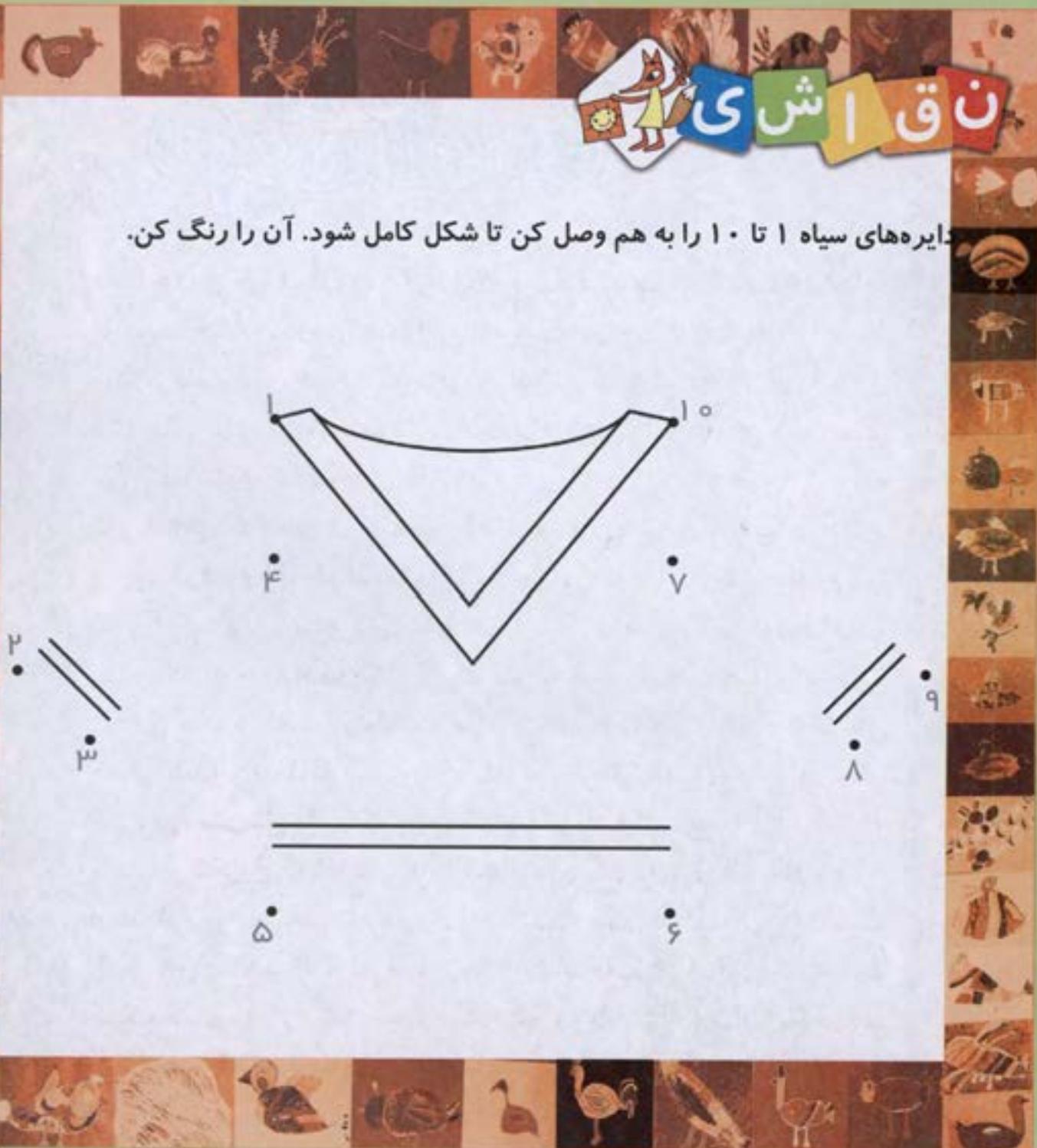
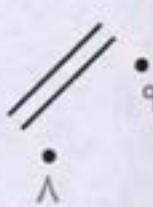
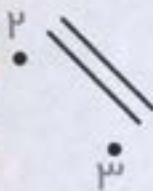
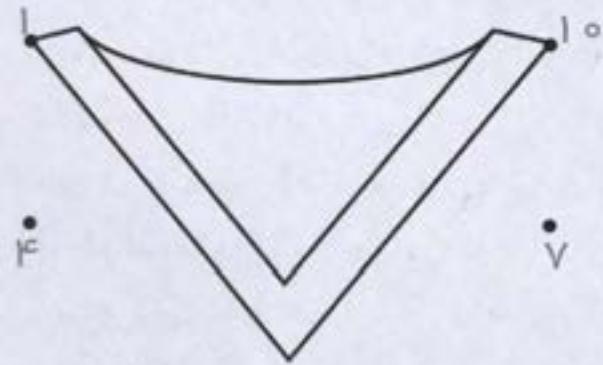


بمانی.» پروانه گفت: «خرگوش دوست خوبی برای تو می‌شود. پیش او بمان!» حلزون خیلی خوشحال شد، چون اصلاً تنها یکی را دوست نداشت برای همین هم قبول کرد و با خوشحالی صدفش را گوشه‌ی اتاق خرگوش گذاشت و گفت: «خانه‌ی من آماده شد!» خرگوش خندید و گفت: «حالا ما دو خانه در یک اتاق داریم!» حلزون هم خندید و گفت: «و دو همسایه در یک خانه هستیم!»



# نقاشی

ایردهای سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.



# خوشبخت



داشتم توی حیاط بازی می‌کردم که دیدم یک جوجه گنجشک افتاده پایین درخت. مادرم را صدای زدم تا بیاید و آن را ببیند.

مادرم گفت: «این جوجه کوچولو از لانه‌اش بیرون افتاده و تو باید آن را دوباره توی لانه‌اش بگذارد. مادرم جوجه را آرام توی دست‌های من گذاشت و کمک کرد تا از نرده‌بان بالا بروم. من جوجه را آرام توی لانه‌ای که بالای درخت بود گذاشتم. مادرش جیک جیک می‌کرد و این طرف و آن طرف می‌پرید. او خیلی خوشحال شد. مادرم مرا بغل گرفت و بوسید و گفت: «خدا تورا خیلی دوست دارد چون انتخاب شدی که به جوجه کوچولو کمک کنی.» پرسیدم: «چه‌طوری انتخاب شدم؟» مادرم گفت: «گنجشک مادر از خدا خواست که به جوجه‌اش کمک کند، و خداوند کاری کرد که تو جوجه را ببینی و به او کمک کنی. درست مثل وقتی که بچه آهو منتظر مادرش بود....»

گفتم: «و شکارچی مادرش را گرفته بود! همان داستان که امام رضا<sup>(ع)</sup> از شکارچی خواستند تا آهو را آزاد کند؟!» مادر گفت: «آفرین درست گفتی آن‌جا هم خداوند امام رضا<sup>(ع)</sup> را انتخاب کرد تا به بچه آهو کمک کند.» من از پشت پنجره گنجشک و لانه‌اش را تماشا می‌کردم. می‌دانستم که خدا هم دارد مرا تماشا می‌کند.





افسانه شعبان هزاد

# پاییز

پاییز که از راه رسید

رفت توی باغ و گل چید

پرستوها تا دیدنش پریدند

ابرا یواش

روی زمین چکیدند

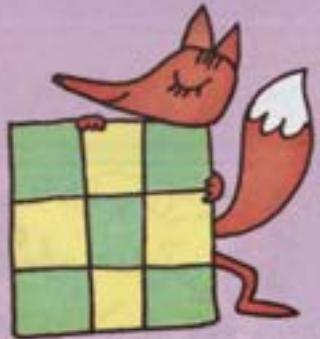
پاییز دوید و رفت کنار گلها

آهسته گفت: "لا لایی لایی لا لا"

گلها همه خوابیدند

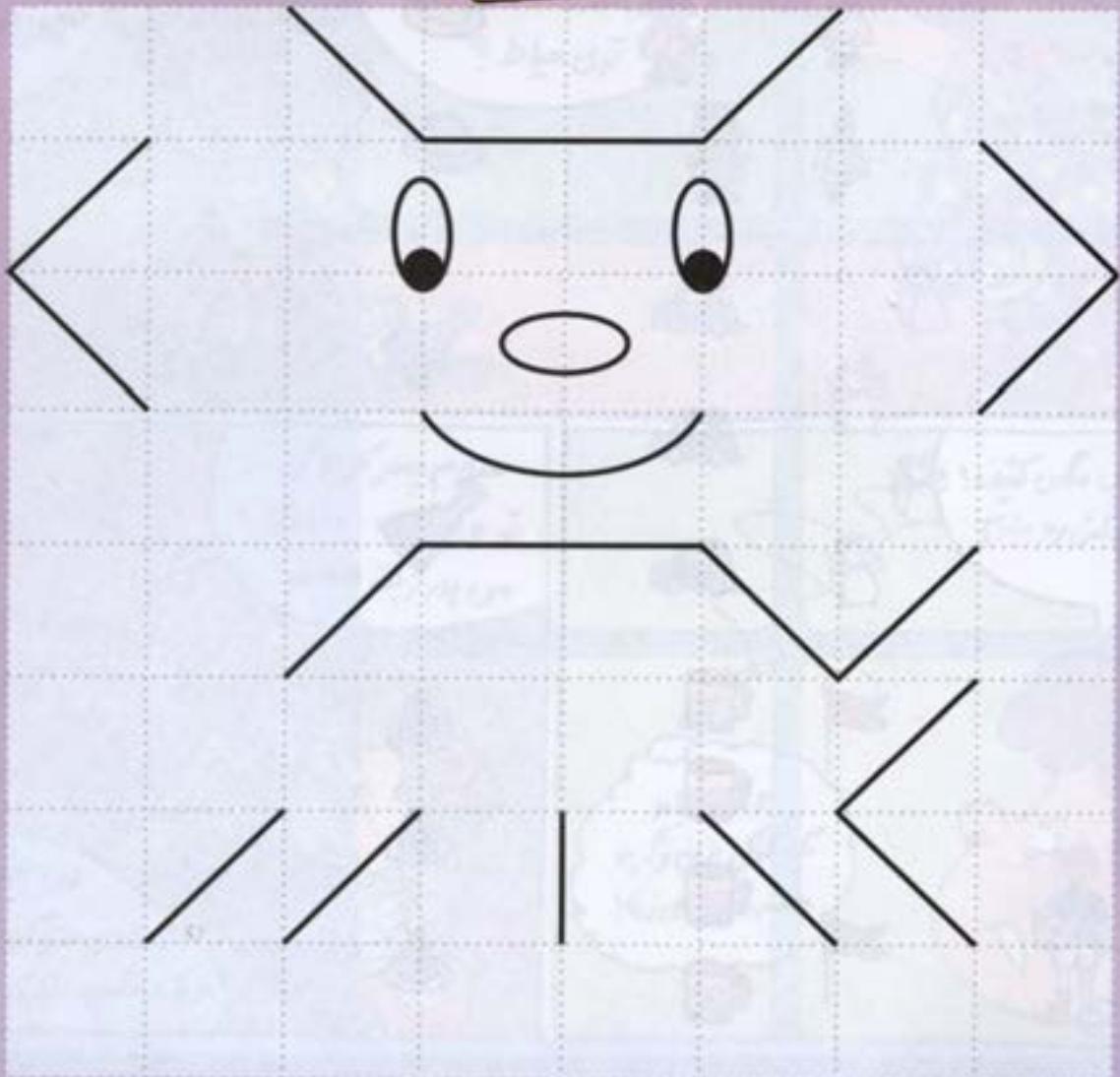
خواب پهارو دیدند.





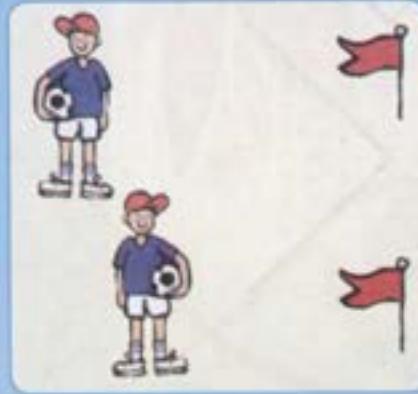
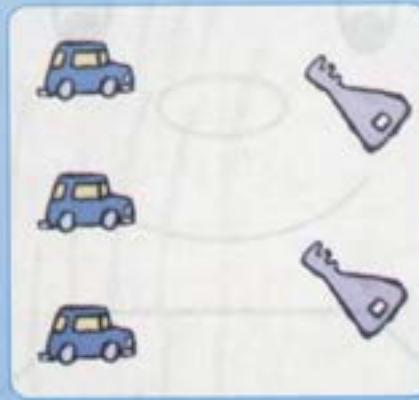
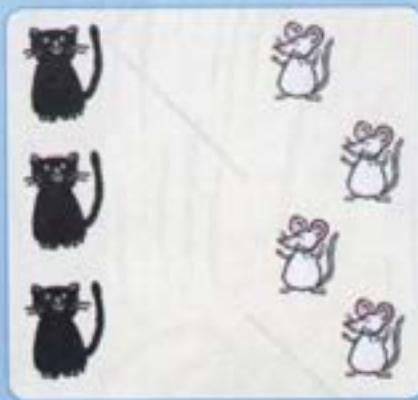
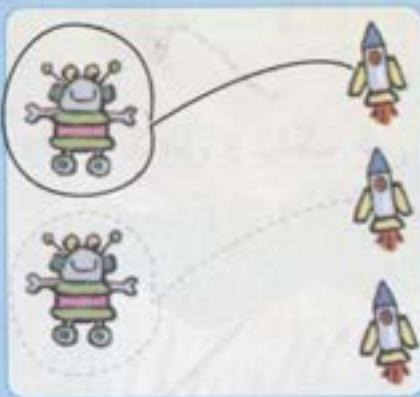
بـ ۱۹

جدول را کامل و رنگ کن.



# جا

به شکل نمونه توجه کن و بقیه‌ی شکل‌ها را کامل کن.



## پینوکیو و پدر ژرپتو



حصہ سیم

آرہ ماماں.  
فقط کِم  
لہوا می خورم۔



جیصل تو تازہ تب ات  
پاسن آمدہ... مطمئنی حالت  
خوب شدہ کہ داری می ری  
توی حیاط؟

یک روز صبح:









اگر می خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله های شما دست نزند  
اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید



نام  
نام خانوادگی  
تاریخ تولد  
تحصیلات  
نشانی  
کد پستی  
تلفن  
شروع اشتراک از شماره  
تا شماره  
امضاء

قابل توجه مقاضیان خارج از کشور  
بهای یک شماره هفتگی دوست  
خاور میانه(کشور های همچوaran) ۱۰۰۰ اربال  
اروپا، افریقا، آسیا ۱۰۰۰ اربال  
امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰۰ اربال  
بستان گان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور  
که در ایران سکونت دارند، می توانند مبلغ فوق را به  
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از  
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۵ - هر ماه ۴  
شماره- هر شماره ۲۷۵۰ ریال  
مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک  
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶  
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید  
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در  
سراسر کشور)  
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی  
تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲  
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل  
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.  
آدرس: اصفهان- خیابان شیخ بهایی- مقابل بیمارستان مهر گان- نمایندگی چاپ و نشر عروج-  
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷  
واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان

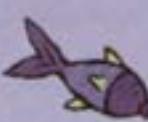


# نمایشگاهی



یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود.

یک روز وقتی که آنها صد از زدن و گفت:  و  مشغول بازی بودند.

برکه پر از گل‌های نیلوفر شده است. بیایید برویم تماشا.  و  با خوشحالی

گفتند: «برویم!» اما ناگهان  گفت: «کاش می‌شد  را هم با خودمان ببریم

گفت: «نمی‌توانیم، راه دور است و  نمی‌تواند تنده تا برکه را تماشا کند.» 

شنا کند.» گفت: «ولی او دوست من هم هست.»

 راهم به بر که ببریم.» کمی فکر کرد و گفت: «پس باید راهی پیدا کنیم تا

     گفت: «از کمک می گیریم.» با ما به

   گفت: «این طوری هم بر که را می بینند، هم بر که می آید!»

 آفرین گفت و هر سه رفتند سراغ به این فکر.

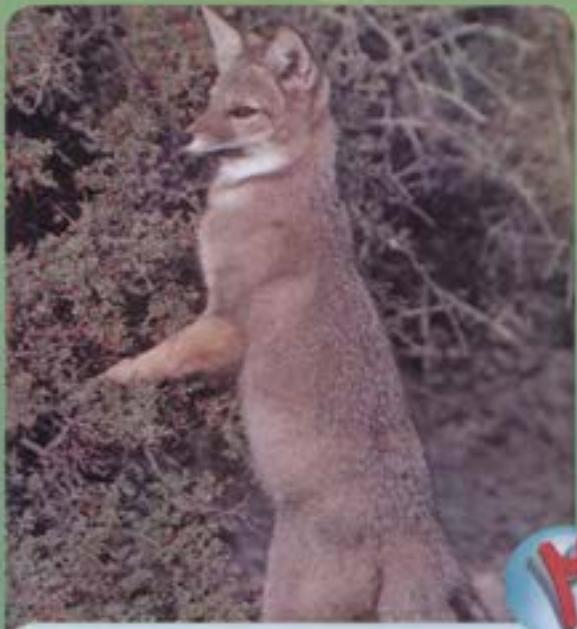
    آن روز، سوار بر پشت شد و همراه

 بر که رفت. آن جا خیلی خیلی زیبا بود و همه خوشحال بودند. اما بیشتر از همه

    خوشحال بود. چون او دوستان مهربانی مثل داشت

که در کنار آنها همه چیز قشنگ تر بود!

# نهاده هایی



او جلو رفت و از پشت بوته ها نگاه کرد.



آقای روباه اورا به لانه آورد. بچه ها با تعجب  
به پدر و مهمان کوچولو نگاهی کردند.



یک روز، آقای روباه از کنار چمنزار  
می گذشت که صدایی شنید.

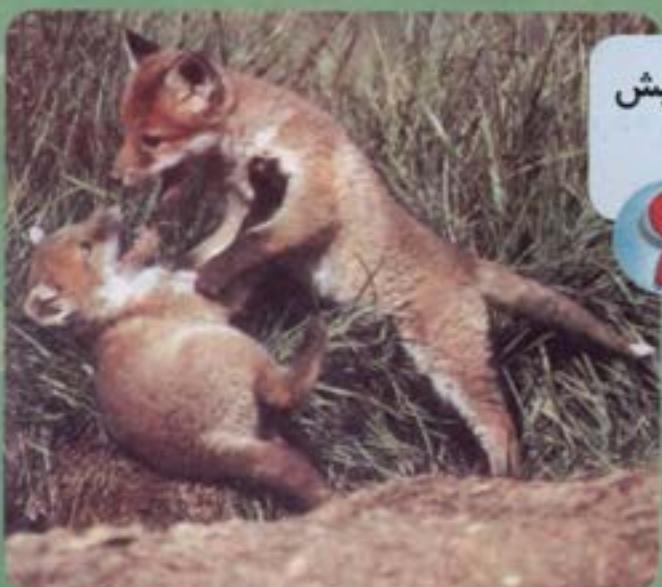


یک روباه کوچولو،  
تنها و گرسنه، میان  
چمن ها نشسته بود.





خانم رویاه، بامهریانی به او شیر داد. مثل یکی از بچه‌های خودش.



حالا بچه رویاه کوچولو در کنار خواهر و برادرها یش خیلی خوش حال است.



مثل آقای رویاه که از تماشای بازی بچه‌هایش خوش حال است.



# پریون

پدر من در یک گاوداری کار می‌کند. در آنجا، گاوها زیادی نگه‌داری می‌شوند.

پدرم هر روز محل نگه‌داری گاوها را تمیز می‌کند. بعد برای گاوها علف و غذای

مخصوص می‌ریزد. هر روز صبح شیر گاوها با دستگاه دوشیده می‌شود و بعد

با ماشین حمل شیر به کارخانه برده می‌شود تا در آنجا از شیر، ماست و خامه و

پنیر درست کنند.

پدرم در گاوداری خیلی زحمت می‌کشد. او هر وقت به خانه می‌آید آنقدر خسته

است که جلوی تلویزیون خوابش می‌برد و چایی اش سرد می‌شود.

مادرم می‌گوید: «وقتی پدر خوابیده است باید ساكت باشیم تا خوب استراحت

کند.» من او را بیشتر از ستاره‌های آسمان دوست دارم.



# گار داشتی



شکل‌ها را از روی خط (قرمز) قیچی کن.

از پشت به دور تا دور یکی از شکل‌ها کمی چسب مایع بزن.

فقط قسمت پایین آن را چسب نزن!

دو شکل را از پشت به هم بچسبان.

آن را توی انگشت بکن و با این گوسفند زیبا نمایش بده!





# خردسانان

## دُوست

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۶

هرماه چهار شماره، هر شماره ۳۲۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶  
به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام [ره] واریز کنید.

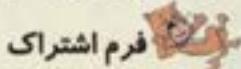
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،  
فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام [ره] شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسانان ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴  
قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.

آدرس، اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان مهرگان، نایندگی چاب و نشر عروج تلفن: ۰۳۶۳۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱۶۶۷۰۶۸۳۳ (۰۲۱) در میان بگذارید



فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد: ۱۳ / /

تحصیلات:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره:

تا شماره:

امضا:



نشانی فرستنده:

جای تمبر

نشریه

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)  
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

com  
کمپانی

# ترانه‌های زندگی

همطفی رحماندوست



مامانی منولوس می‌کنه

می‌بوسه، بوس بوس می‌کنه

منومی گیره

بالا و پایین می‌اندازه

غذامی پزه

وای چه غذایی! خوش مزه!

به من می‌گه موش کوچولو

خوشگل و ناز و توپولو!

